



کاشان‌شناسی، دوره جدید، شماره ۱۳ (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۹۱-۱۰۴

نقد روشی کتاب مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة اثر عزالدین محمود کاشانی

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

رضا روحانی*

سعیده بیرجندی**

چکیده

کتاب *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة* از مشهورترین کتاب‌های عزالدین محمود کاشانی، عارف نامی قرن هشتم هجری است. نویسنده در این کتاب از شرح اعتقادات دینی آغاز کرده تا به علوم و اصطلاحات صوفیه و آداب و رسومشان رسیده است. استناد به شعر فارسی و عربی، آیات و احادیث و اصطلاحات عربی و محسنات و صنایع بدیعی از ویژگی‌های سبکی این کتاب است که به ادیب و شاعر بودن این عارف نیز، اشاره دارد. نویسنده در آغاز هر مطلب، پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه، به شرح و توضیح مفصل آن مطلب پرداخته و برای توضیح بیشتر به آیات و احادیث نیز استناد کرده است. یکی از نکات مثبت و درخور توجه در نقد این کتاب، دقت نویسنده در حفظ ارتباط مطالب مندرج در کتاب با موضوع اصلی است و کمتر گریز از موضوع دیده می‌شود. با توجه به اهمیت کتاب از لحاظ ادبی، جامعه‌شناسی، تاریخی و عرفانی، مقاله حاضر با روش کیفی به نقد روشی کتاب پرداخته است. نقد روشی امکان بررسی روش نویسنده و نقد و تحلیل دقیق‌تر متن را به دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: عزالدین محمود کاشانی، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، نقد روشی، ادبیات عرفانی.

نقد روشی کتاب
مصباح الهدایة اثر
عزالدین محمود کاشانی

* دانشیار دانشگاه کاشان / r.ruhani@kashanu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خواران، دانشگاه کاشان / birjandi@grad.kashanu.ac.ir



۱. مقدمه

فرایند نقد یکی از دستاوردهای بزرگ تاریخ بشری است که قدمتی بسیار طولانی دارد. در واقع از زمان آغاز فعالیت‌های علمی و ادبی در دوران قدیم، تحلیل و بررسی این آثار نیز شکل گرفت. بنابراین می‌توان گفت نقد، پیشینه‌ای دیرینه دارد. نقد کوششی است مؤثر و سازمان‌یافته برای افزایش شناخت مناسب و سودمند اطلاعات. همچنین نقد دارای طبقه‌بندی‌های متعددی است که همواره به روشنی و دقت تعریف نشده است، اما مسلم این است که همیشه نقد به معنی تمییز خوب از بد و سره از ناسره نیست، بلکه به معنی «تحلیل و بررسی» نیز آمده است. مقاله حاضر قصد دارد تا روش عزالدین محمود کاشانی در تألیف کتاب *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة* را با روش کیفی (تحلیلی تفسیری) نقد و بررسی کند.

۱-۱. بیان مسئله

نقد روشی، بررسی شیوه نویسنده در تولید اثر و نیز روشی برای تحلیل محتواست. روش‌های بسیاری برای تحلیل یک اثر وجود دارد. یکی از روش‌هایی که به شناخت بیشتر یک اثر و تولیدکننده آن کمک می‌کند، بررسی روش اثر یا همان نقد روشی اثر است. این شیوه کمک می‌کند تا زاویه و افق دید نویسنده بیشتر دانسته شود و زوایای پنهان و آشکار متن را نیز بهتر نمایان می‌کند. مقاله حاضر، کتاب *مصباح الهدایة عزالدین محمود* را ابتدا به صورت مفصل، معرفی و بررسی خواهد کرد. سپس به نقد روش شناختی این کتاب پرداخته می‌شود و در پایان نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری انجام خواهد گرفت.

۲-۱. پیشینه تحقیق

عزالدین محمود کاشانی از شخصیت‌های معروف عرفانی است، به همین دلیل نیز مقالات و کتاب‌هایی چند درباره او نوشته شده که در این بخش به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: بالو و رجبی دوغیکلایی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی ساختار زبانی کشف المحجوب و مصباح الهدایة»، *مصباح الهدایة* را از لحاظ ساختار زبانی با کتاب *کشف المحجوب* مقایسه کرده‌اند. خوشحال دستجردی (۱۳۸۱) در مقاله «مقایسه طریقت‌نامه عمادالدین فقیه کرمانی و مصباح الهدایة عزالدین محمود کاشانی» کتاب معروف این عارف را با اثر فقیه کرمانی مقایسه کرده، اما به بررسی و تحلیل روش شناختی اثر نپرداخته است.

پزشکی و نریمیا (۱۳۹۵) در مقاله «بازتاب هرمنوتیکی قرآن در مصباح الهدایة» این کتاب را از لحاظ تفسیر هرمنوتیکی بررسی و با تفسیر هرمنوتیکی قرآن مقایسه کرده است.

با توجه به پیشینه تحقیق، باید گفت که تاکنون مقاله یا پژوهش مستقلی به بررسی و نقد روش‌شناختی کتاب *مصباح الهدایة* و *مفتاح الکفایة* عزالدین محمود کاشانی نپرداخته است. لذا مقاله حاضر بر آن است تا با روش نویسنده در نگارش، *مصباح الهدایة* را نقد و تحلیل کند.

۲. بحث

۲-۱. نقد

نقد، تلاشی سازمان‌یافته و منطقی برای افزایش شناخت و کسب درک بهتری نسبت به اطلاعات است. در این تلاش، شناسایی نقاط ضعف به اندازه درستی اطلاعات اهمیت دارد؛ به همین دلیل باید گفت که کار نقد، تنها بیان کاستی‌ها نیست. در حقیقت تلاش ناقد برای آن است که معنای نهفته در دل متن را بیابد (نک: درودی، ۱۳۹۳: ۲۲۲). به‌منظور نقد یک اثر باید عناصر بیرونی آن از جمله مؤلف یا تولیدکننده اثر، انتشارات، خواننده و ناقد و همچنین عناصر درونی اثر مانند موضوع، سابقه پژوهش، محتوای اثر و ادبیات نگارش را بررسی کرد. مقاله مذکور به‌منظور نقد روشی کتاب، عناصر دورنی آن را مورد بررسی قرار داده است.

۲-۲. روش

کلمه «روش» معادل Method در انگلیسی و «المنهج» در عربی است. روش‌شناسی یا همان «المنهجه» عربی در اصطلاح به معنی راه رسیدن به هدف و مقصود با استفاده از قواعد و ابزار مشخص است. در واقع روش‌شناسی به شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشری گفته می‌شود. موضوع این دانش، روش علم و معرفت است (پارسانیا، ۱۳۸۳: ۱۰). بنابراین نقد روشی به بررسی و شناخت و تحلیل روش مؤلف در تولید اثرش می‌پردازد.

۲-۳. معرفی کتاب

کتاب *مصباح الهدایة* و *مفتاح الکفایة* اثر عزالدین محمود کاشانی (درگذشته ۷۳۵ق) یکی از آثار ارزشمند عرفانی فارسی در تصوف و اخلاق است که در میان آثار عرفانی قرن هفتم به بعد، کم‌نظیر است. نزدیکان و مریدان کاشانی همواره از او می‌خواستند تا عوارف المعارف شیخ شهاب‌الدین سهروردی را به فارسی ترجمه کند، سرانجام او خواسته آن‌ها را اجابت کرد و کتابی نوشت که افزون بر مطالب عوارف، مسائل نوین دیگری را نیز در بر داشت. عزالدین محمود در نگارش *مصباح الهدایة* از چندین منبع استفاده کرده است. عوارف المعارف سهروردی، *اللمع ابونصر سراج طوسی*، *قوت القلوب* ابوطالب مکی، *رساله قشیریة* ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری از جمله منابع مورد استفاده اوست (نک: کاشانی، ۱۳۹۴، مقدمه همایی، ص ۶۱-۶۳).

نقد روشی کتاب
مصباح الهدایة اثر
عزالدین محمود کاشانی

مصباح الهدایه کتابی است که در آن، مؤلف اصول عقاید عارفان، سیروسسلوک و برخی از اصطلاحات رایج در میان صوفیه را با نگاهی فقیهانه بیان و شرح کرده و مفهوم بیش از صد اصطلاح را برای مخاطبان خاص با شواهد و مثال توضیح داده است؛ از این رو مصباح الهدایه را می‌توان یک فرهنگ تخصصی در حوزه عرفان به شمار آورد (نک: شعبان‌زاده، ۱۳۸۴: ۶۲).

یکی از وجوه اهمیت این کتاب، غیر از جنبه ادبی و اهمیت عرفانی و فقهی و تاریخی از این جهت است که مؤلف حکایات و سخنان برخی از عارفان و ادیبان و مشایخه را گرد آورده است. از جمله افرادی که در این کتاب سخنان و روایات و حکایات آن‌ها ذکر شده عبارت‌اند از: سهل بن عبدالله، انس بن مالک، علی بن ابی‌طالب، ابوطالب مکی، جنید، ذوالنون مصری (نک: کاشانی، ۱۳۹۴: ۹۲)، علی بن سهل صوفی (همان: ۹۷)، مجدالدین بغدادی (همان: ۱۰۶)، ابوعثمان حیری (همان: ۱۰۸)، شیخ ابو عبدالله خفیف (همان: ۱۱۷)، واسطی (همان: ۱۲۹)، ابوالعباس عطا (همان: ۱۳۳)، شبلی (همان: ۱۳۳)، ابوالحسین نوری (همان: ۱۳۵)، ابوزید بسطامی (همان: ۵۹).

مصباح الهدایه را نخستین بار در سال ۱۳۲۵ ش، جلال‌الدین همایی با تعلیقات و مقدمه تصحیح کرد. نخستین کسی که از مصباح الهدایه اقتباس کرده و مطالب آن را به رشته نظم کشیده، عمادالدین علی کرمانی (۶۹۰-۷۷۲ق)، شاعر و عارف قرن هشتم و معاصر حافظ است (کاشانی، ۱۳۹۴، مقدمه همایی: ۴۰).

عمادالدین در مقدمه این منظومه که آن را طریقت‌نامه نامیده است، تصریح می‌کند که مصباح الهدایه را به نظم کشیده و از کتاب‌های دیگری مثل عوارف المعارف و التعرف لمذهب التصوف هم مطالبی بر آن افزوده است. وی همچنین اشاره کرده که منظومه خود را به تقلید از مصباح الهدایه در ده باب که هر باب نیز ده فصل دارد، تنظیم کرده است (نک: فقیه کرمانی، ۱۳۷۴: ۲۸).

۲-۴. معرفی موضوعات و هدف از نگارش کتاب

کتاب ۱۰ باب و هر باب ۱۰ فصل دارد. باب اول به اعتقاد متصوفه پرداخته است، باب دوم در تشریح و تعریف علوم است که به تعریف علم، مأخذ علم، وراثت، علم حال، علم یقین، فراست و امثال این‌ها پرداخته است. باب سوم درباره معارف است و شامل مباحثی مانند معرفت مرید و مراد، معرفت اختلاف احوال، تعریف معرفت و معرفت نفس است.

همچنین مؤلف در باب چهارم بعضی از اصطلاحات صوفیان، مثل حال و مقام، جمع و

تفرقه، تجلی و استتار را توضیح داده و باب پنجم نیز درباره مستحسانات است. معنی استحسان، لباس خرقه، بیان استحسان مرسل و مصالح مرسله مالک از جمله مسائل مطرح شده در این باب است. باب ششم در شرح بعضی از آداب از جمله آداب صحبت، آداب حضرت رسالت، آداب مرید با شیخ است.

باب هفتم درباره اعمال است. این باب مسائلی مانند طهارت، نماز، وضو و نمازهای واجب و مستحب را در بر می‌گیرد. باب هشتم درباره اخلاق است و به مباحثی مانند صدق، قناعت، تواضع، مدارا و بیان حقیقت خلق پرداخته است. باب نهم به توضیح و شرح مقامات پرداخته و شامل مطالبی مانند صبر، شکر، رضا، توکل، خوف و رجا است، باب دهم در بیان احوال است و به مسائلی مثل محبت، شوق و رغبت پرداخته است.

مؤلف در مقدمه این کتاب درباره هدفش از تألیف *مصباح الهدایه* می‌گوید: «جماعتی از دوستان و برادران که در صنعت عربیت قصیر الباع و قلیل المتاع بودند و بر مطالعه سخن مشایخ صوفیان شغفی و رغبتی تمام می‌نمودند از محرر این سواد محمود بن علی القاشانی به هر وقت التماس ترجمه *عوارف المعارف* از مصنفات شیخ الاسلام شهاب‌الدین عمر سهروردی که در بیان صحت طریق تصوف ساخته است و حقایق و دقائق این فن در او بر خوب‌تر وجهی و تمام‌تر نمطی پرداخته می‌کردند و این ضعیف هرچند می‌خواست که التماس ایشان مبذول دارد این خاطر که خراید معانی این کتاب را از فراید الفاظش عاطل کردن همان مثال است که رابطه حیات ارواح از اجساد بریدن و باطل کردن روی می‌نمود و مرا از اقدام بر آن منع می‌فرمود...» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۷).

۳. مذهب و اعتقادات مؤلف

از آنجایی که دانستن اعتقادات مؤلف در بررسی بهتر روش او در نگارش کتاب کمک می‌کند، در این بخش، روش فکری عزالدین به‌طور اجمال بیان می‌شود.

عزالدین محمود کاشانی، شافعی‌مذهب و صوفی‌مسلك بود. وی همچنین در اصول عقاید مثل اکثر شافعیه پیرو اشعریان است و مانند اشاعره معتقد است که خدا را در قیامت می‌توان دید و در این زمینه تحقیق عرفانی می‌کند: «قال الله تعالى: مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ، رُؤْيَتِ عِيَانُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا». چه باقی در فانی ننگند. اما در آخرت مؤمنان را موعود است "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ، إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ" و کافران را ممنوع "كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ" مؤمنان در دنیا حق را به دیده ایمان و نظر بصیرت بینند و در آخرت به نظر عیان

نقد روشی کتاب
مصباح الهدایه اثر
عزالدین محمود کاشانی

و بصر. چنان‌که در اخبار آمده است: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْتِهِ، مراد از این مشابهت تشبیه نظر اخروی است به نظر بصر در دنیا در درجه عیان» (همان: ۳۷-۳۸).

او همچنین درباره صفات واجب الوجود معتقد است که هر صفتی از صفات، حقیقتی است ثابت و معین و ممیز از صفات دیگر من حیث الصفة و عین او من حیث الذات، برخلاف گروهی از معتزله (کاشانی، ۱۳۹۴، مقدمه همایی: ۴۳) که صفات واجب را عبارت از نفی اضداد می‌دانند: «اجتماع متصوفه بر آن است که هر صفتی از صفات الهی، حقیقتی است ثابت و معنی محقق ممیز از صفتی دیگر من حیث هی الصفة و عین او من حیث هی الذات. به خلاف آنچه معطله گویند معانی صفات، مجرد نفی اضداد است» (همان: ۲۵).

عزالدین محمود همچنین در حکمت و کلام و عرفان تبحر دارد. او در فروع مذهب، سنی شافعی است اما به دلیل متمسک بودن به مسلک تصوف عقاید او از حدود جمود و تعصب بیرون آمده و اعتدال یافته است. عزالدین درباره اهل بیت(ع) معتقد است که ایشان وارثان علم و خویشاوندان صوری و معنوی پیامبرند و محبت پیامبر(ص) به محبت ایشان وابسته است و مؤمن باید محبت ایشان را در دل داشته باشد (نک: همان، مقدمه همایی: ۴۳ و ۴۴). در همین زمینه در بخشی از کتاب می‌گوید: «چگونه باشد دلی که در او ایمان و محبت رسول بود و به محبت اهل بیت او ممتلی و طافح نبود که با نسبت قرابت صورت نسبت قرب معنی هم داشتند» (همان: ۴۶). اما از لحاظ تصوف، کاشانی پیرو تصوف عابدانه است؛ به این معنی که قلندر و وارسته و از نوع مولوی نیست، بلکه عابد متشرع و از جنس سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) و ابوطالب مکی (درگذشته ۳۸۶ ق) است؛ به همین دلیل است که کتاب *مصباح الیهادیه* بیشتر به کتب فقه و ادعیه و اعمال شبیه است تا کتب تصوف و عرفان. او شرط اساسی تصوف را وجوب طاعت و عبادت و ملازمت شریعت می‌داند و صوفیان صاحب‌دل را که نیازی به آداب شریعت ندارند سرزنش می‌کند و چنین اعتقادی را ناشی از جهل و کوتاه‌نظری می‌شمرد (همان، مقدمه همایی: ۴۶ و ۴۷) و می‌گوید: «ممکن که بعضی از کوتاه‌نظران که بصیرت ایشان به مطالعه جمال کمال ادب اکتحال نیافته باشد، تعمیر اوقات را به محافظت آداب و وظیفه عباد و نساک شمرند و ارباب منازل و مواصلات را بدان زیادت احتیاج نبینند» (همان: ۳۲۶). شاید به همین دلیل هم باشد که او یکی از بخش‌های مهم کتابش، یعنی باب ششم را که باب الآداب نام دارد، چنان‌که از نامش مشخص است، به آداب اختصاص داده است (نک: همان: ۲۰۳-۲۶۲).

عزالدین همچنین در علوم متداول عصر خود، به‌خصوص در ادبیات و فلسفه و کلام و عرفان و حدیث تبحر کامل داشت که این موضوع از آثار او کامل مشخص و مبرهن است (نک: همان، مقدمه همایی: ۱۶).

۴. معرفی و نقد کتاب

قسمت اصلی تمرکز این مقاله بر نقد روشی کتاب یا معرفی و بررسی روش‌شناختی آن است، اما به‌منظور بررسی بهتر روش کتاب، به‌طور اجمال به نقد محتوایی آن نیز پرداخته خواهد شد:

۴-۱. نقد روشی مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة

عزالدین محمود کاشانی از نظم و ترتیب منطقی در تألیف و چیدمان مطالب کتابش استفاده کرده است. او مطالب را در ده باب منظم کرده و هر باب را نیز در ده فصل تنظیم کرده است. در باب نخست که به اعتقادات صوفیان پرداخته از تعریف معنای اعتقاد و منبع و مأخذ آن و عقیده صحیح شروع کرده و بعد وارد مسائلی مانند توحید ذات و تنزیه صفات، اسماء و صفات، آفریدن افعال بندگان و مطالبی از این دست که زیرمجموعه اعتقادات می‌شوند، شده است (نک: کاشانی، ۱۳۹۴: ۴۱ به بعد).

در باب دوم نیز که درباره علوم است، همین عمل را انجام داده؛ به این معنی که ابتدا علم و مراتب آن را تعریف کرده و بعد به مبحث مأخذ علم و انواع علم پرداخته (نک: همان: ۱۳۹۴). او در فصل‌های بعدی نیز دقیقاً همین شیوه را دارد؛ ابتدا از تعریف هر کدام از موارد شروع کرده و بعد انواع و اقسام آن را تشریح کرده است.

این روش که تا پایان کتاب ادامه دارد، مشیر به چند مسئله است؛ نخست آنکه روحیه پژوهش را در مؤلف نشان می‌دهد و دیگر بر این نکته تأکید می‌کند که مؤلف پیش از شروع به نگارش کتاب، سبک و شیوه و نمطی مشخص را برای کتاب خود پی‌ریزی کرده است. نکته دیگر آنکه وی در بیان مطالب تحقیقش دقت بسیاری داشته است.

او به‌درستی می‌داند که به کار بردن یک شیوه منطقی، صحیح‌ترین راه رسیدن به نتیجه مطلوب است. این شیوه منطقی را در فصول هر باب می‌توانیم ببینیم، هر باب با تعریف و طرح یک مسئله آغاز می‌شود، سپس به انواع و اقسام آن مسئله می‌پردازد. «علوم، آداب، اخلاق، مقامات، اعمال، تصوف، احوال، معارف و اعتقادات صوفیان» رؤس مطالب کتاب مصباح

الهدایة هستند که در عین حال، نشانگر خط فکری کلی صاحب اثر نیز هست و نشان می‌دهد که عزالدین تا چه حد به رعایت آداب، اخلاق و انجام عبادات و مناسک و علوم و معارف

نقد روشی کتاب
مصباح الهدایة اثر
عزالدین محمود کاشانی

اعتقاد دارد و از زمره عاشق مسلکان محض نیست و با علوم و معارف نیز سر جنگ ندارد. عزالدین محمود، در هر بخشی از کتاب، به آیه یا آیاتی استشهد کرده و غالباً ابتدا آیه‌ای یا حدیثی را در ارتباط با موضوع همان فصل ذکر کرده، سپس به توضیح آن موضوع پرداخته است. نویسنده در فصول نخست، بیشتر به تعریف مفاهیم هر باب اقدام کرده است؛ برای مثال در فصل نخست باب سوم می‌گوید: «معرفت عبارت است از بازشناختن معلوم مجمل در صور تفصیل. چنان‌که در علم نحو مثلاً بدانند که هریک از عوامل لفظی و معنوی چه عمل کند. این چنین دانستن بر سبیل اجمال، علم نحو بود. و بازشناختن هر عاملی از آن علی التفصیل در وقت خواندن سواد عربیت بی‌توقفی و رؤیتی و استعمال آن در محل خود، معرفت نحو» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۸۰).

اما سایر فصول را با آیات شروع می‌کند؛ برای نمونه فصل دوم باب نخست را که «در توحید ذات و تنزیه صفات» است با این آیه آغاز کرده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۶) سپس می‌نویسد: «علمای متصوفه که به سبب انقطاع از شواغل، با معدن علم اتصال یافتند و قدم ارواح و قلوب ایشان در آن مستقر و ثابت و راسخ شد و دیده بصیرتشان به نور مشاهده جمال ازلی مکتحل گشت، به طریق علم یقین و برهان مبین بل به وجه کشف و عیان و ذوق و وجدان می‌دانند و می‌بینند و می‌یابند و گواهی می‌دهند که هیچ‌کس و هیچ‌چیز مستحق معبودی و لایق مسجودی نیست، الا خدای یگانه آله احمد صمد منزله از والد و ولد و معونت و مدد و مقدس از شبیه و نظیر و وزیر و مشیر...» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۷).

در همین متن، چند نکته قابل توجه وجود دارد: نخست نثر به‌کاررفته در آن که به تفصیل درباره این موضوع بحث خواهد شد و دیگر آنکه عزالدین محمود، کشف و شهود و ذوق و وجدان را مقدم بر علم یقین و برهان مبین می‌داند و البته این هر دو را ملازم یکدیگر معرفی می‌کند.

وی باقی فصول را با شعری فارسی یا عربی شروع می‌کند، سپس آیه‌ای و بیتی یا شاهد مثالی می‌آورد و نتیجه‌ای ارائه می‌دهد. این شیوه نویسنده در سرتاسر کتاب جاری است: «فی الجملة هرچه در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس گنجد ذات خداوند سبحانه از آن منزله و مقدس است. چه این همه محدث‌اند و محدث جز ادراک محدث نتواند کرد دلیل وجود

او هم وجود اوست و برهان شهود او هم شهود او

وَلَوْ جِهَهَا مِنْ وَجْهٍ قَمَرٌ وَلَعَيْنَهَا مِنْ عَيْنِهَا كَحَلٌ

حَمَّال جمال ازلی جز جلال ازلی نبود "لایحمل عطایاهم إلا مطایاهم" غایت ادراک در این مقام عجز است "العجز عن درک الادراک إدراک" هیچ موحد به کنه ادراک واحد جز واحد نتواند رسید. و هرچه ادراک او بدان منتهی گردد غایت ادراک او بود نه غایت واحد هرچه پیش تو از بیش آن ره نیست غایت فهم توست الله نیست تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً و هرکه واحد را در معرفت خود منحصر داند، به حقیقت ممکور و مغرور است» (همان: ۱۸).

متن فوق مشحون از عبارات فلسفی و کلامی است و همچنین آمیخته با عبارات و اصطلاحات عربی فراوان است؛ به همین دلیل مطالعه این متن، کاری تخصصی است و فهم آن، نیاز به مهارت‌های لازم دارد.

عزالدین محمود کاشانی، در این کتاب به منابع مورد استفاده‌اش نیز اشاره کرده است: «آیات و اخبار که در صفات واردند چون استوا و نزول و ید و قدم و ضحک و تعجب، همه آیات و حدانیت و دلایل فردانیت‌اند، عقل من عقل و جهل من جهل باید که در آن به تشبیه و تعطیل تصرفی نرود. چه خلق مأمورند به ایمان آوردن به وجود آن، نه به دانستن کیفیت آن، چنان‌که انس بن مالک در جواب سوال از معنی استوا گفته است: الاستواء معلوم و الکفیفه غیر معقوله و الایمان به واجب و السؤال عنه بدعه» (همان: ۲۸).

نویسنده در متن فوق به سه منبعش، یعنی آیات و اخبار و انس بن مالک اشاره کرده است که به امانتداری او اشاره دارد. آنچه در این باب مورد اهمال قرار گرفته، اشاره به نام شاعرانی است که از اشعارشان در کتاب استفاده شده است.

از جمله محاسن و مزایای این کتاب که آن را از دیگر تألیفات و آثار نوع خود ممتاز می‌سازد و بر اعتماد خواننده و ارزش و اعتبار کتاب می‌افزاید، همین است که مؤلف تقریباً هیچ مطلبی را بدون مدرک علمی و هیچ حکایتی را بدون مأخذ و سند معتبر در نوشته‌های خود وارد نکرده است (نک: غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۲۰). همان طور که ذکر شد، این مسئله نشانه روحیه پژوهشگری بالا و امانتداری نویسنده است.

حکایاتی که او در کتابش راجع به متصوفه می‌آورد و همچنین اخبار پراکنده و کلمات قصار که از پیشینیان نقل می‌کند غالباً در کتب معتبر تصوف و حدیث و تاریخ، سند و مأخذ معتبر دارد؛ برای نمونه حکایت ابن سالم و سهل تستری (۲۰۳-۲۸۳ق) که در کتاب نقل شده به تصریح همه مورخان از اصحاب سهل تستری بود (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

تعداد شمارگان صفحات هر فصل، غالباً از سه یا چهار تجاوز نمی‌کند که این مسئله نیز به توجه و اهتمام نویسنده بر منظم بودن و ترتیب‌بندی درست کتاب اشاره دارد. ضمن اینکه نشان می‌دهد که نویسنده به رعایت حال مخاطب و موجز‌گویی نیز توجه داشته و کوشیده است که در بیان مطالب هر فصل، سخن را به درازا نکشاند.

وی در اکثر مطالبی که ذکر کرده، شاهد مثال آورده و مطلبش را با آیات و روایات و اقوال صوفیان و عارفان یا پیامبر اسلام (ص) تبیین و مستند کرده یا شاهد گرفته است: «انتفاع و تمتع از علم کسی را دست دهد که ملازمت عزایم نماید نه متابعت رخص، چنانک ابوزید بسطامی گفته است: *إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنَ الْخَلْقِ قُلُوبًا شَرَحَهَا بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَأَشْرَقَ فِيهَا شِعَاعَ مَعْرِفَتِهِ وَنَصَبَ فِيهَا سُرِيرٌ مُحِبَّتِهِ...* و علم نافع مدد حیات دل است و انقطاع از دل سبب ممات او، چنانک فتح موصلی گفته است: *أَلْبَسَ الرَّجُلُ إِذَا مَنَعَ عَنْهُ الطَّعَامُ وَالشَّرَابُ يَمُوتُ قَالُوا بَلَى قَالَ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا مَنَعَ عَنْهَا الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تَمُوتُ، وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَتْهُ* است: *الْعُلَمَاءُ سِرْجُ الْأَزْمِنَةِ وَكُلُّ عَالِمٍ مُصْبِحٌ زَمَانِهِ يَسْتَضِيءُ بِهِ أَهْلُ عَصْرِهِ. وَ* از اینجا معلوم می‌شود که وجود علمای ربانی در میان مردم، بهترین نعمتی است از نعمت‌های الهی و غیبت ایشان، نعمت حق و سبب ظلمت کفر و ضلالت» (همان: ۵۹-۶۰).

در کل، دقت و تلاش و سواس‌گونه عزالدین محمود، به مانند برخی از مولفان آثار صوفیه، در استشهاد و مستند کردن مطالب در اکثر مواضع کتابش مشهود است. او از صوفی و عارف و پیامبر و فقیه و امام گرفته تا صحابه و تابعین، نقل قول کرده یا به سیره، یعنی اعمال و رفتار آن‌ها استناد کرده است: «چنان‌که منقول است از حسن بن علی علیهما السلام که گفته: *أَنَّ اللَّهَ لَا يَطَاعُ بِالْأَكْرَاهِ وَلَا يَعْصَى بِالْغَلْبَةِ وَلَا يَهْمَلُ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلُوكَةِ...* و موافق این سخن از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که: *لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ*» (همان: ۲۹).

کاشانی در عبارت فوق، سخنانی از برخی از معصومین نقل کرده و چنان‌که مشهود است، نام گوینده سخن را نیز ذکر کرده است. باز در جای دیگر می‌گوید: «*زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَرَّاهُ* که در صلوة خواستی رفت رنگش متغیر گشتی چنانک او را باز نشناختندی. سبب آن از وی پرسیدند جواب داد: *أَتَدْرُونَ بَيْنَ يَدِي مِنْ أُرِيدُ أَقْفُءُ*» (همان: ۳۰۰-۳۰۱).

عزالدین در روایت فوق، هم به رفتار امام ارجاع داده و هم به سخنان ایشان. یا در قسمت دیگری از همان بخش به قول یکی از صوفیه ارجاع می‌دهد و استناد می‌کند: «حسن بصری رحمه الله گفته است: *مَاذَا يَعِزُّ عَلَيْكَ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ إِذَا أَهَأْتِ عَلَيْكَ صَلَاتُكَ*» (همان: ۳۰۱).



۴-۲. بررسی نثر کتاب

با اینکه مؤلف، کتاب را برای کسانی نوشته که از زبان عربی اطلاعی ندارند، اما نثر کتاب به شدت با ترکیبات و عبارات و جمله‌های طولانی آمیخته است (صفا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۹۵)؛ مثلاً عزالدین در جایی می‌گوید: «بعضی گفتند محدث است و نظر به رنگ ظرف کردند و مظروف را به رنگ ظرف دیدند از جمع به تفرقه آمدند و گفتند: الماء يتلون بلون إنائه وبین هذين النظرين بونٌ بعيدٌ، و چون معلوم شد که هر قایلی بنای مذهب خود بر کدام قاعده نهاده است و احتراز از چه کرده، عذر هریک واضح است» (همان: ۳۶-۳۷).

«و هیچ‌کس را در آن شرکت نیست و لفظ "وابعته المقام المحمود الذی وعدته" که در ادعیه وارد است مشعر است بر این معنی و کلام مجید بدان ناطق است: عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» (همان: ۴۰).

چنان‌که در نمونه‌های فوق مشهود است، نثر کتاب بسیار آمیخته با الفاظ، عبارات و اصطلاحات عربی و احادیث و آیات قرآن است. این امر تا حدی از روانی و سلاست نثر کاسته است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۸۹). پیداست که قسمتی از این آمیختگی معلول آمیزش کلی زبان فارسی تا عهد مؤلف با زبان عربی است (صفا، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۲۶۵).

اگر صفحه‌ای را در این کتاب به حسب تصادف انتخاب و کلمات عربی و دخیل را بررسی کنیم، بسامد بالای این کلمات را خواهیم دید و نیز متوجه خواهیم شد که نسبت به کلمات عربی، درصد کلمات فارسی در این کتاب، بسیار پایین است و این مسئله با گفته مؤلف در مقدمه منافات دارد؛ زیرا او در مقدمه مصباح الهدایه، مدعی شده که کتاب را بنا به درخواست «جماعتی از دوستان و برادران که در صنعت عربیت قصیر الباع و قلیل المتاع بودند» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۷) و برای استفاده این گروه، تألیف و تدوین کرده است. اما به نظر می‌رسد که آنکه در صنعت عربیت قصیر الباع و قلیل المتاع است، کمتر می‌تواند از این کتاب و مندرجات آن بهره ببرد.

مؤلف همچنین بسیاری از اشعار عربی و کلام مشایخ را که عربی بوده، بدون ذکر معنای فارسی در متن خود آورده است (نک: بالو و رجبی دوغیکلایی، ۱۳۹۵: ۳۶)؛ برای نمونه، وی در قسمتی از کتاب در شرح نطق لسان و نطق دل و حال، توضیحی آورده و بعد به شعری عربی استشهاد می‌کند، بی‌آنکه آن شعر را ترجمه کند یا نام شاعر را ذکر نماید: «تا نطق لسان که ترجمان دل است حاکی نطق دل باشد؛ چه اعتبار به نطق دل است نه به نطق زبان. إِنَّ الْكَلَامَ لَفِي الْفَوَادِ وَإِنَّمَا/ جُعِلَ اللِّسَانُ عَلَى الْفَوَادِ دَلِيلًا. پس اگر نطق لسان حاکی و ترجمان نطق دل نباشد مصلی نه عزالدین محمود کاشانی

نقد روشی کتاب
مصباح الهدایه اثر
عزالدین محمود کاشانی

متکلم بود به طرق مناجات با حق تعالی و نه مستمع به طرق فهم از او» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۳۰۵).

از امثال این اشعار و متن‌های عربی بدون ارجاع و ترجمه‌نشده در کتاب *مصباح الهدایه*، نمونه‌های زیادی وجود دارد (نک: همان: ۳۰۷، ۳۰۹ و ۳۱۲). گویی عزالدین از خواننده توقع فهم ترجمه بخش‌های عربی را داشته از خواننده‌ای که به قول خودش «در صنعت عربیت قصیرالباع و قلیل المتاع» می‌تواند باشد که این مسئله، خود بر دو نکته دلالت می‌کند: نخست میزان علم و دانش وی نسبت به علوم عربی و دوم اینکه برخلاف آنچه در مقدمه متذکر شده، او کتاب را برای طبقه خاصی نوشته است؛ طبقه‌ای که با مفاهیم دینی و کلامی و زبان عربی، آشنایی خوبی داشته باشند.

مؤلف در پاره‌ای موارد هم، نام شاعر اشعار را ذکر می‌کند اما باز هم خبری از ترجمه اشعار نیست: «شیخ عبدالله انصاری در این معنی گفته است: ما وحدَ الواحد من واحدٍ / إذ کلُّ من وحدَه جاحدٌ // توحیدٌ من ینطقُ عن نَعْتِه / عاریةٌ أبطلها الواحد // توحیدُه ایه توحیدُه / ونعتُه من ینعتُه لاحدٌ» (همان: ۲۳).

کتاب *مصباح الهدایه* روی هم‌رفته، دارای نثری بسیار پخته و شیوا و از آثار منتخب قرن هشتم هجری است. شیوه این کتاب در بعضی موارد به تعبیر استاد همایی کاملاً شبیه به نثرهای فصیح دوره سلجوقی است (کاشانی، ۱۳۹۴، مقدمه همایی، ص ۴۹). در بعضی موارد نمونه‌های خوبی از نثر مسجع دارد: «سکوت را اوانی است معین که در آن اوان سکوت فاضل‌تر و آن وقتی بود که بنده در دل خود هیبتی و تخرجی و انقباضی و احتشامی در دعا یابد. و از ادعیه فاضله معتبره که اعتماد را بشاید و بر نقل آن از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم وثوقی باشد... و در این مختصر از آن منتخب نبذی و شطری انتخاب کرده شد تا عباد و نساک در اعقاب صلوات خصوصاً صلوه صبح بدان تمسک جویند» (همان: ۳۲۷).

در بعضی از قسمت‌ها هم سبک معتدل فصیح زمان خودش را داراست: «فی الجملة هرچه در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس گنجد ذات خداوند سبحانه از آن منزّه و مقدس است. چه این همه محدثات‌اند و محدث جز ادراک محدث نتواند کرد، دلیل وجود او هم وجود اوست و برهان شهود او هم شهود او» (همان: ۱۸).

مؤلف تقریباً در سرتاسر کتابش از آرایه‌های ادبی بهره گرفته است: «بدان که پایه معرفت روح و ذروه ادراک آن به غایت رفیع و منیع است. به کمند عقول، وصول بدان میسر نگردد، سیمرغ است که نشیمن بر قاف عزلت دارد. به ملووح عبارت، صید هیچ فهمی و وهمی نشود. گوهری است از قعر بحر عظمت برخاسته است» (همان: ۹۴).

استفاده از آرایه‌های ادبی در کتاب‌های صوفیه امری رایج بوده است که به‌وفور در آثار صوفیه دیده می‌شود، مثلاً در کشف‌المحجوب، مؤلف، جان در تن را به آتش در انگشت تشبیه کرده است (نک: هجویری، ۱۳۸۳: ۲۸۷). یا ابوطالب مکی در قوت‌القلوب، قلب را از نظر قوت و نیرو و صفا به مصباح در قندیل و روغن چراغ را به علم تشبیه کرده است (مکی، ۱۳۱۰: ج ۱، ۱۱۶).

همچنین یکی از شیوه‌های پرکاربرد عزالدین برای تفهیم مطلب و اقناع مخاطب، استفاده از تمثیل است: «چون ذات قدیم متفرد است به جلال و عظمت، کلام او همچنین متفرد بود به جلال و عظمت، و اگرچه از روی افادت و نفع به مردم نیک نزدیک است و لکن از جهت رفعت مرتبت و علو منزلت به‌غایت دور است. بر مثال آفتاب که به جرم از خلق دور است و به شعاع و حرارت نزدیک» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۳۵).

در هر صورت لازم است که مخاطب کتاب برای فهم اصل معانی و مراد مؤلف، با اصول و فروع عقاید متکلمان اشعری و معتزلی و عارفان و متصوفه اسلامی آشنای اجمالی و گاه تفصیلی داشته باشد و ضمن عربی‌دانی، کم‌وبیش در درک آیات و احادیث و عبارات و اصطلاحات عربی توانایی داشته باشد؛ چه بدون داشتن این اطلاعات، فهم کتاب با دشواری صورت می‌گیرد یا اصلاً امکان‌پذیر نمی‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، کتاب مصباح‌الهدایه، کتابی در معرفی آداب و اخلاق صوفیه است که نویسنده، کتاب را با قلمی علمی و تحقیقی و با باب‌بندی مناسب نوشته است. کاشانی به کمک مباحث منطقی و کلامی و برای شرح و توضیح مطالب کتابش، از برهان و حجت استفاده کرده است. همچنین شیوه کتاب نشان‌دهنده محقق بودن نویسنده و داشتن روحیه علمی اوست؛ زیرا اولاً وی مطالبش را با استناد به آیات و احادیث و روایات مستدل کرده، و ثانیاً تا آنجا که توانسته کوشیده است که مخاطبش را اقناع سازد.

او در تدوین کتاب از روشی علمی و منظم پیروی کرده است. ده باب را با ده فصل در آمیخته و فصل نخست را به تعریف مفهوم مورد بحث در آن باب اختصاص داده است، سپس باقی فصول را با آیه یا حدیثی آغاز کرده و پس از توضیحی نسبتاً مفصل، به بیتی یا ابیاتی فارسی یا عربی استناد یا استشهاد یا اشاره کرده است.

نقد روشی کتاب
مصباح‌الهدایه اثر
عزالدین محمود کاشانی

و تصوف و عرفان آشنایی دارند، بیشتر می‌توانند از عهده فهم عمده مطلب آن برآیند که البته این مسئله با آنچه مؤلف در مقدمه کتاب اظهار کرده، تضاد یا تناقض دارد. او در بیشتر مواضع کتاب، کلمات، اصطلاحات و جملات و اشعار و احادیث عربی را ترجمه نکرده است. نثر کتاب آمیخته با انواع آرایه‌های ادبی است و باید گفت که عزالدین برای اقناع مخاطب از انواع این آرایه‌ها مانند تمثیل، تشبیه، استعاره و مجاز استفاده کرده است. نویسنده کتاب همچنین از تعصب و جمود دور است و کوشیده تا در بیان مطالبش، افراط و تفریط و جانبداری متعصبانه نداشته باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بالو، فرزاد و رجبی دوغیکلایی، علی، ۱۳۹۵، «بررسی ساختار زبانی کشف المحجوب و مصباح الهدایه»، مجله مطالعات زبانی و بلاغی (۱۳): ۵۲-۳۳.
۳. خوشحال دستجردی، طاهره، ۱۳۸۱، «مقایسه طریقت‌نامه عمادالدین فقیه کرمانی و مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی»، مجله دانشگاه اصفهان (۱۴): ۱۴۷-۱۶۴.
۴. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۳، «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، مجله علوم سیاسی (۲۸): ۱۶-۷.
۵. پزشکی، ناهیدالسادات و نریمسیا، عاتکه، ۱۳۹۵، «بازتاب هرمنوتیکی قرآن در مصباح الهدایه کاشانی»، عرفانیات در ادب فارسی (۲۸): ۲۶-۱۱.
۶. درودی، فریبرز، ۱۳۹۳، «درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن»، فصلنامه نقد کتاب، ۱ (۳ و ۴): ۲۳۴-۲۲۱.
۷. شعبان‌زاده، مریم، ۱۳۸۴، «بررسی جنبه‌های فرهنگ‌نگاری در مصباح الهدایه»، پژوهشنامه ادب غنایی (۵): ۷۸-۶۳.
۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
۹. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۰، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۰. غلامرضایی، محمد، ۱۳۸۸، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. فقیه کرمانی، عمادالدین، ۱۳۷۴، طریقت‌نامه، تصحیح همایون فرخ، تهران: اساطیر.
۱۲. کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۹۴، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: سخن و همای.
۱۳. مکی، ابوطالب محمد بن ابی‌الحسن، ۱۳۱۰، قوت القلوب فی معامله المحبوب، قاهره: میمنه.
۱۴. هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۸۳، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چ ۱، تهران: سروش.